

• بررسی نکات تربیتی داستان یوسف در تورات و قرآن

حجت زالزاده
(دانش‌آموخته حوزه علمیه)

چکیده

تورات، مکتوبی مقدس نزد یهودیان است؛ اما بدیهی است که سوای بحث سندیت، به یقین فصاحت و بلاغت فوق‌العاده‌ای همانند قرآن ندارد. از جمله اینها شیوه داستان‌سرایی در هر دو کتاب است. سراسر داستان‌های قرآنی موجز و حکیمانه است؛ اما داستان‌های کتاب مقدس عبری و از جمله تورات، در بسیاری موارد تنها بیان تاریخ و داستان شرح‌ماوقع است و نکات نغز تربیتی در آن کمتر بازتاب یافته است. در داستان‌های قرآنی، شاهد بهره‌برداری بجا و مناسب از تک‌تک گزاره‌ها هستیم. داستان یوسف که در قرآن، «نیکوترین داستان» خوانده شده، آنگاه که در تطبیق با عبارات تورات مطالعه شود، وجه نیکوتری آن بهتر رمزگشایی می‌شود. کلیدواژگان: قرآن، تورات، یوسف، عبرت، اخلاق، تربیت.

مقدمه

بی‌تردید با مطالعه کتاب مقدس عبری و به‌ویژه تورات که شامل پنج سفر ابتدایی آن است، به نکات نغز و حکمت‌آمیزی برمی‌خوریم. به‌طور مثال، نکات زیبایی حکیمانه و عارفانه‌ای در امثال سلیمان و مزامیر داوود یافت می‌شود که برخی مضامینش را در احادیث و روایات و حتی دعاهای معصومین^۱ نیز مشاهده می‌کنیم.

البته ادبیات حکمی، تاریخی طولانی و قدمتش حتی به قدمت انسان است. ربی ایزیدور اپستاین (۱۹۶۲-۱۸۹۴ م) رئیس کالج یهودیان لندن، در کتاب «یهودیت، بررسی تاریخی» می‌نویسد: «عبرانیان، تنها قومی بودند که می‌توانستند به ادبیات حکمی خود ببالند. کنعانیان، مصریان و بابلیان نیز ادبیات حکمی خود نیز داشتند که حتی پیشینه آن به قبل از ادبیات عبری باز می‌گشت ایرانیان نیز از چنین ادبیاتی بهره‌مند بودند.»^۱

باید اذعان کرد که قصه‌پردازی در تورات، صرف‌نظر از اعتبار و سندیتش، یکی از جنبه‌های خواندنی آن کتاب است. داستانی که در یک کتاب مقدس نگاشته می‌شود طبعاً باید بار معنوی و اخلاقی کافی داشته باشد و در حین داستان، عبرت‌ها و بهره‌های معنوی آن جابه‌جا، یادآور شود و گر نه تفاوتی بین داستان‌های اساطیری با کتابی که ادعا می‌شود وحیانی و از جانب خداوند و برای هدایت و بهبود حیات بشر آمده نیست. آری داستان می‌تواند آموزنده باشد؛ به شرطی که به جا و در جای مناسب خود، از آن بهره‌برداری اخلاقی شود.

در آیات ابتدایی و انتهایی سوره یوسف، اهداف و ویژگی‌های داستان‌سرایی مطلوب در قرآن، بیان شده است و بهتر است در ابتدا به آن اشاره کنیم.

۱. شرط امتیاز در داستان‌ها پندآموزی آن است. در ابتدای سوره یوسف می‌خوانیم: «نَحْنُ نَقُصُّ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» و در پایان آمده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً...»
۲. داستان‌های قرآن، بیان واقعیت‌های عینی و عبرت‌آموز است: «أَوْحِينَا إِلَيْكَ... مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى»

۳. خردمندان از داستان‌ها پند و عبرت می‌گیرند: «لَاؤُلِي الْأَبَابِ»
۴. قرآن با کتب آسمانی دیگر همسو است: «تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ»
۵. قرآن تمام نیازهای انسان را مطرح می‌کند: «و تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ»
۶. قرآن هدایت محض است و آمیخته با هیچ ضاللتی نیست: «هُدًى»

۱. ایزیدور اپستاین، یهودیت، بررسی تاریخی، ترجمه بهزاد سالکی، ص ۸۳.

۷. اهل ایمان از هدایت و رحمت قرآن بهره می‌برند: «هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»
 ۸. برای نکته‌سنجی عقل کافی است؛ ولی برای دریافت نور رحمت الهی، ایمان لازم است: «عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَبَابِ ... هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»
 ۹. عبرت‌آموزی از قرآن، مخصوص یک زمان آو مکان و گروه خاص نیست: «لِأُولَى الْأَبَابِ»^۱

درست است که نکات اخلاقی و اعتقادی بسیار خوبی صرف نظر از منشأ آنها در بعضی اسفار تورات آمده است؛ اما حسن و اصالت یک کتاب مقدس و آسمانی این است که هیچ‌گونه تناقض و ناهمگونی بین آموزه‌ها و داستان‌هایش یافت نگردد.^۲ اما جای بسی تأسف است که گاهی رفتارهایی از افراد تأثیرگذار و الگو، در داستان‌های تورات سر می‌زند که جنبه‌های بدآموزی و ضداخلاقی آن به مراتب افزون از حد می‌نماید.^۳ در این تحقیق، در مقام بیان تعارضات نیستیم و در اینجا فقط به تطبیق داستان یوسف در هر دو کتاب می‌پردازیم.

بخش اول. نکات اخلاقی-تربیتی داستان حضرت یوسف • در قرآن

۱. نکات تربیتی آیه چهارم:

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ»؛ «[یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت: «ای پدر من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند.»
 ۱. پدر ومادر، بهترین مرجع برای حل مشکلات فرزندان هستند؛
 ۲. والدین باید به خواب‌های فرزندان توجه کنند؛
 ۳. گاهی رؤیا و خواب دیدن، یکی از راه‌های دریافت حقایق است؛
 ۴. گاهی در نوجوان، استعدادی هست که بزرگترها را به تواضع وامی‌دارد؛
 ۵. تکرار دوباره «رأیت»، بیانگر این است که یوسف، خواب خود را خیالی نمی‌دانسته؛

۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، ص ۱۴۴.

۲. رک: نساء/۸۲.

۳. مانند: اقدام دختران لوط پیامبر با پدر خود (پیدایش، ۱۹)؛ بوسیدن راحیل پیش از ازدواج با او توسط حضرت اسرائیل پیامبر، یوسف نبی و فریب‌خوردن از لابان پدر راحیل در شب زفاف، حيله‌گری یعقوب در دوران چوپانی گوسفندان لابان به سود خود و دروغ‌گویی به زنانش در این مورد (پیدایش، ۳۱)؛ بی‌احترامی حضرت اسرائیل به پدر همسرانش و فریب‌دادن او: «یعقوب لابان آرامی را فریب داد چونکه او را از فرار کردن خود آگاه نداشت.» (پیدایش، ۳۱)؛ سادگی و خوش‌یاوری حضرت یعقوب و اقرار یقینی به دروغ‌گویی فرزندان: «پس آن را شناخته، گفت: ردای پسر من است! جانوری درنده او را خورده است، و یقیناً یوسف دریده شده است.» (پیدایش، ۳۷)

۶. از ابتدا حضرت یوسف تعبیر خواب را نمی دانسته و از پدرش استمداد جسته است.

۲. نکات تربیتی آیه پنجم:

«قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ «[یعقوب] گفت: ای پسرک من! خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می اندیشند. زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است.»

۱. والدین باید روحیات فرزندانشان را نسبت به هم بشناسند تا بتوانند اعمال مدیریت کنند؛

۲. در پیش بینی های صحیح نسبت به مسایل مهم، گاهی اظهار سوءظن و یا پرده برداشتن از خصلت ها مانعی ندارد؛

۳. دانسته ها و اطلاعات باید طبقه بندی شود و محرمانه از غیر محرمانه جدا شود؛

۴. هر حرفی را به هر کسی نزنید؛

۵. کوشش کنید زمینه های حسادت شعله ور نشود؛

۶. کید و حيلة انسان، کاری شیطانی است؛

۷. در خانواده انبیا، مسایل اخلاقی همچون حسد و حيله مطرح است؛

۸. شیطان با استفاده از ابزار درونی خودمان بر ما مسلط می گردد؛ مانند حسادت.

۳. نکات تربیتی آیه ششم:

«وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنمِّئُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ «و این چنین پروردگارت، تو را برمی گزیند و از تعبیر خوابها به تو می آموزد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می کند؛ همان گونه که قبلاً بر پدران تو، ابراهیم و اسحاق تمام کرد. درحقیقت، پروردگارت تو دانای حکیم است.»

۱. اولیای خدا از یک خواب، آینده افراد را می بینند؛

۲. پیامبران، برگزیدگان خداوند هستند؛

۳. انبیا، شاگردان بلاواسطه خداوند هستند؛

۴. مقام حکومت و نبوت؛ سرآمد نعمت ها است؛

۵. انتخاب انبیا براساس علم و حکمت الهی است؛

۶. علم، اولین هدیه الهی به برگزیدگان خود است؛

۷. علاوه بر لیاقت، اصل و نسب هم در گزینش افراد، مهم است؛

۸. در فرهنگ قرآن، اجداد در حکم پدر هستند.

۴. نکات تربیتی آیه هفتم:

«لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلسَّائِلِينَ»؛ «به راستی در [سرگذشت] یوسف و

برادرانش برای پرسندگان، عبرتهاست.»

۱. قبل از بیان داستان، شنونده را برای شنیدن و عبرت گرفتن آماده کنید؛

۲. تا تشنه شنیدن و عاشق آموختن نباشیم، از درس‌های قرآن استفاده کامل

نمی‌بریم؛

۳. داستان‌های قرآن، سوالات زندگی مردم را پاسخ می‌دهد.

۵. نکات تربیتی آیه هشتم:

«إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛

«هنگامی که [برادران او] گفتند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما، که جمعی

نیرومند هستیم دوست‌داشتنی‌ترند. قطعاً پدر ما، در گمراهی آشکاری است.»

۱. اگر فرزندان احساس تبعیض کنند، آتش حسادت در میان آنان شعله‌ور می‌شود؛

۲. تفاوت گذاشتن میان فرزندان، عشق و محبت آنان را نسبت به پدر، کم می‌کند؛

۳. زور و قدرت، محبت نمی‌آورد؛

۴. حسادت، مرز ابوت و نبوت (پدری و پیامبری) را می‌شکند و فرزندان نسبت

انحراف و بی‌عدالتی به پدرشان که پیامبر نیز هست، می‌دهند؛

۵. علاقه به محبوب‌شدن، در نهاد هر انسانی وجود دارد. طبیعت انسان از کم‌توجهی

و بی‌مهری رنج می‌برد.

۶. نکات تربیتی آیه نهم:

«اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ»؛

«[یکی گفت] یوسف را بکشید؛ یا او را به سرزمینی بیندازید؛ تا توجه پدرتان، معطوف

شما گردد و پس از او مردمی شایسته باشید.»

۱. فکر خطرناک، انسان را به کار خطرناک می‌کشاند؛

۲. حسادت، انسان را تا برادر کشی سوق می‌دهد؛

۳. شیطان؛ راه محبوب‌شدن را برادر کشی ترسیم می‌کند؛

۴. حسود خیال می‌کند با نابود کردن دیگران، نعمت‌ها به او داده می‌شود؛

۵. شیطان با وعده توبه در آینده، راه گناه امروز را باز می‌کند؛

۶. علم و آگاهی، همیشه عامل دوری از انحراف نیست.

۷. نکات تربیتی آیه دهم:

«قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»؛ «گوینده‌ای از میان آنان، گفت: یوسف را مکشید، اگر کاری می‌کنید، او را در نهان‌خانه چاه بیفکنید تا برخی از مسافران او را برگیرند.»
- اگر نمی‌توان جلوی منکر را به‌طور کلی گرفت، هر مقداری که ممکن است باید آن را پایین آورد.

۸. نکات تربیتی آیه یازدهم:

«قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ»؛ «گفتند: ای پدر! تو را چه شده است که ما را، بر یوسف، امین نمی‌دانی؟ در حالی که ما خیرخواه او هستیم.»
کسانی که پوچ‌ترند، ادعا و تبلیغات بیشتری می‌کنند.

۱. حتی به هر برادری نمی‌توان اطمینان کرد؛
۲. فریب هر شعاری را نخورید و از اسم‌های بی‌مسمی بپرهیزید؛
۳. دشمن برای برطرف کردن سو ظن، هرگونه اطمینانی به شما ارائه می‌دهد؛
۴. خائن تقصیر را به عهده دیگران می‌اندازد؛
۵. از روز اول، بشر به اسم خیرخواهی فریب خورده است. شیطان نیز برای اغفال آدم و حوا گفت من خیرخواه شما هستم.

۹. نکات تربیتی آیه دوازدهم:

«أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ «فردا او را با ما بفرست تا [در چمن] بگردد و بازی کند و ما به خوبی نگهبان او خواهیم بود.»
۱. تفریح فرزند باید با اجازه پدر باشد؛
۲. ورزش و تفریح یکی از دام‌های شیطان و وسیله اغفال بوده و هست؛
۳. برادران از وسیله‌ای مباح و من منطقی برای فریب‌دادن سوء استفاده کردند.

۱۰. نکات تربیتی آیه سیزدهم:

«قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّبَّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ»؛ «گفت: اینک که او را ببرید؛ سخت مرا اندوهگین می‌کند و می‌ترسم، از او غافل شوید و گرگ او را بخورد.»

۱. پرده‌داری نکنید؛
۲. پدر از حسادت فرزندان آگاه بود. ولی در اینجا سخن از حسادت آنان نمی‌گویند، بلکه گرگ و غفلت آنان را بهانه می‌آورد؛

۳. تعهد و سوزداشتن نسبت به فرزند، یکی از خصلت‌های پیامبران است؛

۴. به فرزند خود استقلال بدهید؛

۵. به دروغگو، تلقین نکنید. (موضوع گرگ به ذهن برادران یوسف نرسیده بود و پدر

با القای این فکر، آنان را به این ادعا سوق داد.)

۱۱. نکات تربیتی آیه چهاردهم:

«قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ»؛ «گفتند: اگر گرگ او را بخورد؛

با اینکه ما گروهی نیرومند هستیم؛ در آن صورت، ما قطعاً [مردمی] بی‌مقدار خواهیم

بود.»

۱. گاهی بزرگترها از روی تجربه و آگاهی احساس خطر می‌کنند؛ اما جوانان به

قدرت خود مغرورند و خطر را شوخی می‌گیرند؛

۲. اگر کسی مسئولیتی را بپذیرد و خوب انجام ندهد، سرمایه، شخصیت، آبرو و

وجدان خود را در معرض خطر قرار داده و زیانکار خواهد بود.

۱۲. نکات تربیتی آیه پانزدهم:

«فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ

هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»؛ «پس وقتی او را بردند و همداستان شدند تا او را در نهان‌خانه

چاه بگذارند؛ [چنین کردند] و به او وحی کردیم که قطعاً آنان را از این کارشان،

درحالی که نمی‌دانند؛ با خبر خواهیم کرد.»

۱. بهترین وسیله آرامش برای یوسف در دل چاه، الهام خدا نسبت به آینده روشن

و نجات است؛

۲. اتفاق نظر و اجتماع مخالفان، همه‌جا کارساز و نشانه حقانیت نیست؛ بلکه قانون

خداوند نشانه حق است؛

۳. امداد الهی در لحظه‌های حساس به سراغ اولیای خدا می‌آید؛

۴. یوسف در نوجوانی، شایستگی دریافت وحی الهی را دارا بود.

۱۳. نکات تربیتی آیه شانزدهم:

«وَجَاؤُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ»؛ «و شامگاهان گریان نزد پدر خود [باز] آمدند.»

۱. گریه همیشه نشانه صداقت نیست، به هر گریه‌ای اطمینان نکنید؛

۲. توطئه‌گران از نقش احساسات و زمان غفلت نمی‌کنند.

۱۴. نکات تربیتی آیه هفدهم:

«قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ

لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ»؛ «گفتند: ای پدر! ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم؛ آنگاه گرگ او را خورد. ولی تو ما را هر چند راستگو باشیم؛ باور نمی داری.»

۱. خائن ترسو است و دروغگو از افشاشدن می ترسد؛

۲. مسابقه دادن، در میان پیروان ادیان سابق نیز بوده است.

۱۵. نکات تربیتی آیه هجدهم:

«وَجَاؤُوا عَلَيَّ فَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»؛ «و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند [یعقوب] گفت: [نه] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است. اینک صبری نیکو [برای من بهتر است]. و بر آنچه توصیف می کنید؛ خدا یاری ده است.»

۱. فریب مظلوم‌نمایی‌ها را نخورید. (یعقوب فریب پیراهن خون‌آلود و اشک‌ها را

نخورد؛ بلکه گفت: امان از نفس شما)؛

۲. مراقب جوسازی‌ها باشید؛

۳. بهترین نوع صبر آن است که علی‌رغم آنکه دل می‌سوزد و اشک جاری می‌شود،

خدا فراموش نشود؛

۴. در حوادث باید علاوه‌بر صبر و توانایی درونی، از امدادهای الهی استمداد نمود؛

۵. شیطان و نفس، گناه را نزد انسان زیبا جلوه می‌کند و انجام آن را توجیه می‌کند.

۱۶. نکات تربیتی آیه نوزدهم:

«وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَةً قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غَلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»؛ «و کاروانی آمد. پس آب‌آور خود را فرستادند و دلوش را انداخت. گفت: مژده! این یک پسر است. و او را چون کالایی، پنهان داشتند و خدا به آنچه می‌کردند دانا بود.»

۱. تقسیم کار، یکی از اصول مدیریت و زندگی جمعی است؛

۲. گروهی حتی انسان را به دید کالا می‌نگرند؛

۳. کتمان حقیقت در برابر مردم است، با خدا چه می‌کنیم که به همه‌چیز آگاه

است؛

۴. وقتی خودی‌ها حمایت نکنند، خداوند از طریق بیگانگان حمایت می‌کند.

(براردان یوسف رفتند؛ ولی قافله‌ای ناشناس آمدند.)

۱۷. نکات تربیتی آیه بیستم:

«وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»؛ «و او را به بهای

ناچیزی، چنددرهم فروختند و در آن بی‌رغبت بودند.»

۱. مالی که آسان بدست آید، آسان از دست می‌رود؛

۲. مردان بی‌شناخت، ارزش یوسف نشناخته به بهای اندک فروختند.

۱۸. نکات تربیتی آیه بیست و یکم:

«وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِّصْرَ لَامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ «و آن کس، که او را از مصر خریده بود؛ به همسرش گفت: نیکش بدار شاید به حال ما، سود بخشد با او را به فرزندی اختیار کنیم. و بدین‌گونه ما، یوسف را در آن سرزمین، مکانت بخشیدیم تا به او تأویل خوابها را بیاموزیم و خدا بر کار خویش چیره است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

۱. اختیار دل‌ها به دست خداست. مهر یوسف در دل عزیز مصر نشست؛

۲. با رعایت احترام به مردم، کمک و یاری آنان را می‌توان جلب کرد؛

۳. پایان تحمل سختی‌ها شیرینی است؛

۴. اراده غالب خداوند، یوسف را از چاه به جاه کشانید؛

۵. مردم، ظاهر حادثه را می‌بینند؛ ولی از اهداف الهی بی‌خبرند.

۱۹. نکات تربیتی آیه بیست و دوم:

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛ «و چون به حد رشد رسید؛ او را حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین، پاداش می‌دهیم.»

۱. برای رهبری جامعه سوای علم و حکمت، نیروی جسمی نیز ضرورت دارد؛

۲. ابتدا باید نیکو کار بود، تا بتوان پاداش الهی را کسب کرد؛

۳. پاداش نیکوکاران در همین دنیا نیز است.

۲۰. نکات تربیتی آیه بیست و سوم:

«وَرَأَوْنَاهُ فِي رُبُعِ اللَّيْلِ هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»؛ «و آن [بانو] که، وی در خانه‌اش بود؛ خواست از او کام گیرد. و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: بیا که از آن توام. [یوسف] گفت: پناه بر خدا! او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»

۱. مراوده دو نامحرم مشکل‌ساز می‌تواند باشد؛

۲. گناهان بزرگ با نرمش و مراوده شروع می‌شود؛

۳. تا می‌توانیم نباید نام خلافکار را صریح ببریم، قرآن برای زلیخا ضمیر بکار برده است؛

۴. حتی اگر یک طرف هم پاک باشد، طرف دیگر ایجاد مزاحمت می‌نماید؛

۵. در طول تاریخ، گناه زنا جرمی ثابت شده است؛ وگرنه ضرورتی به بستن درها نمی‌بود؛

۶. قدرت شهوت، به اندازه‌ای است که همسر پادشاه نیز اسیر و برده خود می‌کند؛

۷. بهترین نوع تقوا آن است که به خاطر لطف و محبت خداوندی از گناه دوری کرد؛ نه از ترس رسوایی در دنیا و یا عذاب آخرت؛

۸. همه درها بسته؛ اما در پناهندگی به خدا باز است؛

۹. تقوا و اراده انسان می‌تواند بر زمینه‌های انحراف و خطا غالب گردد؛

۱۰. گناه زنا ظلم به خود و خانواده و جامعه و دیگران است؛

۱۱. اگر رییس و یا بزرگ ما دستور به گناه داد نباید از او اطاعت کنیم.

۲۱. نکات تربیتی آیه بیست و چهارم:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ»؛ «و درحقیقت، [آن زن] آهنگ وی کرد. و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود؛ آهنگ او می‌کرد. چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود.»

۱. اگر امداد الهی نباشد پای هر کس می‌لغزد؛

۲. خداوند بندگان مخلص را حفظ می‌کند؛

۳. پیامبران نیز در غرایز مانند دیگران هستند؛ اما ایمان به حضور خدا مانع گناه آنهاست.

۲۲. نکات تربیتی آیه بیست و پنجم:

«وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهٗ مِنْ دُبُرٍ وَّالْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ اَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوْءًا اِلَّا اَنْ يُسَجَّنَ اَوْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ»؛ «و آن دو، به سوی در، بر یکدیگر سبقت گرفتند و [آن زن] پیراهن او را از پشت، بدرید و در آستانه در، آقای آن زن را یافتند. آن گفت: کیفر کسی که قصد بد، به خانواده تو کرده چیست؛ جز اینکه زندانی یا [دچار] عذابی دردناک شود؟»

۱. گفتن معاذالله به تنهایی کفایت نمی‌کند و باید از گناه فرار کرد؛

۲. گناه ظاهری عمل یکی است؛ اما اهداف متفاوت. هر دو به سوی در می‌دویند؛

۳. در درگاه خداوند نباید بسته‌بودن درها بهانهٔ صدور گناه باشد. باید رفت شاید خدا باز کند؛

۴. مجرم به دنبال توجیه و تبرئهٔ خود، به دیگران اتهام می‌زند؛

۵. تجاوز به زن شوهردار، در طول تاریخ و جوامع جرم محسوب می‌شده است؛

۶. زندان و زندانی‌نمودن مجرمان، سابقهٔ تاریخی دارد.

۲۳. نکات تربیتی آیهٔ بیست‌وششم:

«قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»؛ [یوسف] گفت: «او از من، کام خواست.» و شاهی از خانوادهٔ آن زن، شهادت داد: «اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغگویان است.»

۱. یوسف، ابتدا به سخن نکرد که آبروی زن عزیز را ببرد؛

۲. خداوند از راهی که هیچ انتظار نمی‌رود؛ بندگان خوب خود را حمایت می‌کند؛

۳. آثار دقیق و ظریف می‌تواند ابزار جرم‌شناسی قرار بگیرد، (پاره‌شدن پیراهن از

پشت)؛

۴. در گواهی و شهادت، حسب و نسب و خویشاوندی مطرح نیست.

۲۴. نکات تربیتی آیهٔ بیست‌وهفتم:

«وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ»؛ «و اگر پیراهن او، از پشت دریده شده زن، دروغ گفته و او از راستگویان است.»

۲۵. نکات تربیتی آیهٔ بیست‌وهشتم:

«فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ»؛ «پس چون [شوهرش] دید؛ پیراهن او از پشت چاک خورده است، گفت: «بی‌شک این، از نیرنگ شما [زنان] است که نیرنگ شما [زنان] بزرگ است.»

۱. حق، پشت پرده نمی‌ماند و مجرم رسوا می‌شود؛

۲. زنان ناپاک، مکر و حیل‌های خطرناک دارند.

۲۶. نکات تربیتی آیهٔ بیست‌ونهم:

«يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ»؛ «ای یوسف! از این [پیشامد] روی بگردان و تو [ای زن] برای گناه خود، آمرزش بخواه که تو از خطاکاران بوده‌ای.»

۱. عزیز مصر خواست مخفی بماند؛ ولی مردم دنیا در طول قرن‌ها خبردار شدند تا

پاکی یوسف ثابت شود؛

۲. عزیز مصر همچون کاخ‌نشینان نسبت به مسئله ناموس و غیرت تساهل کرد با اینکه جرم ثابت شده بود، برخورد جدی نکرد.

بخش دوم. نکات اخلاقی-تربیتی داستان حضرت یوسف • در تورات به همراه تطبیق بخش‌های متناظر قرآنی

۱- نکات تربیتی باب ۳۷ سفر پیدایش درباره رؤیای یوسف

۱،۱. و یعقوب در زمین غربت پدر خود، یعنی زمین کنعان ساکن شد. [صرفاً گزارش تاریخی جغرافیایی می‌دهد.]

۱،۲. این است پیدایش یعقوب. چون یوسف هفده‌ساله بود، گله را با برادران خود چوپانی می‌کرد. و آن جوان با پسران بلهه و پسران زلفه، زنان پدرش میبود. و یوسف از بدسلوکی ایشان پدر را خبر می‌داد. [بیان دوره نوجوانی یوسف + گزارش خانواده پدری + تکرار غیرضروری واژه پسران + رفتار ضد اخلاقی یوسف که متغایر با بیان قرآن است.]

۱،۳. اسرائیل، یوسف را از سایر پسران خود بیشتر دوست داشتی؛ زیرا که او پسر پیری او بود، و برایش ردایی بلند ساخت. [دلیل دوستی یعقوب، امری ضد اخلاقی و متناقض با شأن نبوت وی است.]

۱،۴. و چون برادرانش دیدند که پدر ایشان، او را بیشتر از همه برادرانش دوست میدارد، از او کینه داشتند و نمی‌توانستند با وی به سلامتی سخن گویند. [صرفاً گزارش تاریخی دارد.]

۱،۵. و یوسف خوابی دیده، آن را به برادران خود باز گفت. پس بر کینه او افزودند. [گزارش تاریخی]

۱،۶. و بدیشان گفت: «این خوابی را که دیدهام، بشنوید: [تکرار مفهوم قبلی]

۱،۷. اینک ما در مزرعه بافه‌ها می‌بستیم، که ناگاه بافه من برپا شده، بایستاد، و بافه‌های شما گرد آمده، به بافه من سجده کردند.»

۱،۸. برادرانش به وی گفتند: «آیا فی‌الحقیقه بر ما سلطنت خواهی کرد؟ و بر ما مسلط خواهی شد؟» و به سبب خوابها و سخنانش بر کینه او افزودند. [اتهام، سبب کینه به یوسف شد.]

۱،۹. از آن پس خوابی دیگر دید، و برادران خود را از آن خبر داده، گفت: «اینک

باز خوابی دیده‌ام، که ناگاه آفتاب و ماه و یازده ستاره مرا سجده کردند.» [گزارش تاریخی]

۱،۱۰. و پدر و برادران خود را خبر داد، و پدرش او را توبیخ کرده به وی گفت: «این چه خوابی است که دیده‌ای؟ آیا من و مادرت و برادرت حقیقتاً خواهیم آمد و تو را بر زمین سجده خواهیم نمود؟» [رفتار ضداخلاقی یوسف و یعقوب، متغایر با بیان قرآن است و بیانگر بی‌کیاستی و پرسخنی یوسف و توبیخ پدر نسبت به خواب دیدن - که عملی غیر ارادی و تردید در خواب یوسف است - می‌باشد].

۱،۱۱. و برادرانش بر او حسد بردند، و اما پدرش آن امر را در خاطر نگاه داشت.

[گزارش تاریخی]

۲- نکات تربیتی باب ۳۹ سفر پیدایش درباره فروش یوسف

۲،۱. و برادرانش برای چوپانی گله پدر خود، به شکیم رفتند. [گزارش تاریخی]
 ۲،۲. و اسرائیل به یوسف گفت: «آیا برادرت در شکیم چوپانی نمی‌کنند؟ بیا تا تو را نزد ایشان بفرستم.» وی را گفت: «لیبیک». [نکته: اطاعت امر پدر که در پاسخ محترمانه وی دیده می‌شود].

۲،۳. او را گفت: «الآن برو و سلامتی برادران و سلامتی گله را ببین و نزد من خبر بیاور.» و او را از وادی حبرون فرستاد، و به شکیم آمد. [متغایر با بیان قرآن، ضعف کیاست یعقوب که بره را جلو گرگ می‌اندازد].

۲،۴. و شخصی به او برخورد، و اینک او در صحرا آواره می‌بود. پس آن شخص از او پرسیده، گفت: «چه می‌طلبی؟» [صرف گزارش]

۲،۵. گفت: «من برادران خود را میجویم، مرا خبر ده که کجا چوپانی می‌کنند.»

[گزارش]

۲،۶. آن مرد گفت: «از اینجا روانه شدند، زیرا شنیدم که می‌گفتند: به دوتان می‌رویم.» پس یوسف از عقب برادران خود رفته، ایشان را در دوتان یافت. [گزارش]

۲،۷. و او را از دور دیدند، و قبل از آنکه نزدیک ایشان بیاید، با هم توطئه دیدند که

او را بکشند. [گزارش]

۲،۸. و به یکدیگر گفتند: «اینک این صاحب خوابها می‌آید. [گزارش]

۲،۹. اکنون بیایید او را بکشیم، و به یکی از این چاهها بیندازیم، و گوییم جانوری درنده او را خورد. و ببینیم خوابهایش چه می‌شود. [نکته: شدت کینه و حسادت برادران سبب افکار و اعمال خطرناک می‌شود: قتل، به چاه‌انداختن و دروغ]

- ۲،۱۰. لیکن رئوبین چون این را شنید، او را از دست ایشان رهانیده، گفت: «او را نکشیم.» [نکته اخلاقی: حمایت از برادر تا حد امکان.]
- ۲،۱۱. پس رئوبین بدیشان گفت: «خون مریزید، او را در این چاه که در صحراست، بیندازید، و دست خود را بر او دراز مکنید. تا او را از دست ایشان رهانیده، به پدر خود رد نماید.» [نکته: نهی از منکر، طراحی برای حفظ جان یوسف از جانب رئوبین.]
- ۲،۱۲. و به مجرد رسیدن یوسف نزد برادران خود، رختش را یعنی آن ردای بلند را که در برداشت، از او کردند. [گزارش.]
- ۲،۱۳. و او را گرفته، در چاه نداشتند؛ اما چاه، خالی و بی آب بود. [وجه خالی بودن چاه بیان نشده است.]
- ۲،۱۴. پس برای غذا خوردن نشستند، و چشمان خود را باز کرده، دیدند که ناگاه قافله اسماعیلیان از جلعاد می رسد، و شتران ایشان کتیرا و بلسان و لادن بار دارند، و می روند تا آنها را به مصر ببرند. [گزارش تاریخی و جغرافیایی.]
- ۲،۱۵. آنگاه یهودا به برادران خود گفت: «برادر خود را کشتن و خون او را مخفی داشتن چه سود دارد؟ [سود، از نظر یهودا در بند بعدی بین ارزش پولی و یا برادری مردد است.]
- ۲،۱۶. بیایید او را به بین اسماعیلیان بفروشیم، و دست ما بر وی نباشد؛ زیرا که او برادر و گوشت ما است.» پس برادرانش بدین رضا دادند. [صدای وجدان تا آخرین لحظه شنیده می شود.]
- ۲،۱۷. و چون تجار مدیانی در گذر بودند، یوسف را از چاه کشیده، بر آوردند؛ و یوسف را به اسماعیلیان به بیست پاره نقره فروختند. پس یوسف را به مصر بردند.
- ۲،۱۸. و رئوبین چون به سر چاه برگشت، و دید که یوسف در چاه نیست، جامه خود را چاک زد. [رئوبین کجا رفته بود که از امر فروش یوسف مطلع نشد؟ ابهام در روایت داستان.]
- ۲،۱۹. و نزد برادران خود باز آمد و گفت: «طفل نیست و من کجا بروم» [واژه طفل برای انسان هفده ساله در آیه دوم همین باب، اگر اشکال از ترجمه نباشد، جای تأمل دارد.]
- ۲،۲۰. پس ردای یوسف را گرفتند، و بز نری را کشته، ردا را در خونش فرو بردند. [توصیف داستانی.]
- ۲،۲۱. و آن ردای بلند را فرستادند و به پدر خود رسانیده، گفتند: «این را یافته ایم،

تشخیص کن که ردای پسرت است یا نه.»

۲,۲۲. پس آن را شناخته، گفت: «ردای پسر من است! جانوری درنده او را خورده است، و یقیناً یوسف دریده شده است.» [ضعف کیاست یعقوب نشان از امری ضد اخلاقی و متغایر با بیان قرآن است.]

۲,۲۳. و یعقوب رخت خود را پاره کرده، پلاس دربر کرد، و روزهای بسیار برای پسر خود ماتم گرفت. [توصیف داستانی]

۲,۲۴. و همه پسران و همه دخترانش به تسلی او برخاستند؛ اما تسلی نپذیرفت، و گفت: «سوگوار نزد پسر خود به گور فرود می‌روم.» پس پدرش برای وی همی‌گریست. [توصیف داستانی]

۲,۲۵. اما مدنیان یوسف را در مصر به فوطیفار که خواجه فرعون و سردار افواج خاصه بود، فروختند. [توصیف داستانی]

۳- نکات تربیتی باب ۳۹ سفر پیدایش درباره خانه فوطیفار

۳,۱. اما یوسف را به مصر بردند، و مردی مصری، فوطیفار نام که خواجه و سردار افواج خاصه فرعون بود، وی را از دست اسماعیلیانی که او را بدانجا برده بودند، خرید. [تکرار غیر ضروری بند قبل]

۳,۲. و خداوند با یوسف می‌بود، و او مردی کامیاب شد، و در خانه آقای مصری خود ماند. [نکته اخلاقی: خداوند با نیکان است و نیکان کامیاب‌اند.]

۳,۳. و آقایش دید که خداوند با وی می‌باشد، و هر آنچه او می‌کند، خداوند در دستش راست می‌آورد. [نکته اخلاقی: خداوند با نیکان است، حتی اگر برده زر خرید باشند.]

۳,۴. پس یوسف در نظر وی التفات یافت، و او را خدمت می‌کرد، و او را به خانه خود برگماشت و تمام مایملک خویش را بدست وی سپرد. [نکته اخلاقی: مثل معروفش این است که آدم خوش‌معامله شریک مال مردم است.]

۳,۵. و واقع شد بعد از آنکه او را بر خانه و تمام مایملک خود گماشته بود، که خداوند خانه آن مصری را بسبب یوسف برکت داد، و برکت خداوند بر همه اموالش، چه در خانه و چه در صحرا بود. [ولی خداوند و نبی او هر جا باشد، مایه برکت است.]

۳,۶. و آنچه داشت به دست یوسف واگذاشت، و از آنچه با وی بود، خبر نداشت جز نانی که می‌خورد. و یوسف خوش‌اندام و نیک‌منظر بود. [نهایت اعتماد! در نظر یک سردار نظامی تنها شایسته یوسف است.]

- ۳,۷. و بعد از این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف نظر انداخته، گفت: «با من هم‌خواب شو.» [این عبارت در قرآن وزین‌تر بیان شده است.]
- ۳,۸. اما او ابا نموده، به زن آقای خود گفت: «اینک آقایم از آنچه نزد من در خانه است، خبر ندارد، و آنچه دارد، به دست من سپرده است. [نکته: ذکر تقوای یوسف در مراحل مختلف آمده است. اما ضعف سخنان یوسف در اینجا نسبت به قرآن مشهود است. قرآن، سخن یوسف را با هنر ایهام و دوپهلوی آورد: از واژه ربّ یوسف، خدا را و زلیخا، همسر را می‌فهمد؛ اما اینجا عبارت محدود است.]
- ۳,۹. بزرگتری از من در این خانه نیست و چیزی از من دریغ نداشته، جز تو، چون زوجه او می‌باشی؛ پس چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و به خدا خطا ورزم؟» [نکته تربیتی: وفاداری بسیار زیاد یوسف مشهود است. گرچه واژه خدا، در این بند آمده؛ اما به دلیل اینکه همه ضمیرهای عبارت، خاص انسان است، این اسم ظاهر، دال بر همان ضمیر است.]
- ۳,۱۰. و اگرچه هر روزه به یوسف سخن می‌گفت، به وی گوش نمی‌گرفت که با او بخوابد یا نزد وی بماند. [استمرار وفا و تقوای یوسف با وسوسه‌های مدام شیطانی؛ اما ضعف سخن و تکرار عبارت سخیف هم دارد.]
- ۳,۱۱. و روزی واقع شد که به خانه درآمد، تا به شغل خود پردازد و از اهل خانه کسی آنجا در خانه نبود. [گزارش تاریخی]
- ۳,۱۲. پس جامه او را گرفته، گفت: «با من بخواب.» اما او جامه خود را به دستش رها کرده، گریخت و بیرون رفت. [تکرار عبارت غیر لازم]
- ۳,۱۳. و چون او دید که رخت خود را به دست وی ترک کرد و از خانه گریخت.
- ۳,۱۴. مردان خانه را صدا زد، و بدیشان بیان کرده، گفت: «بنگرید، مرد عبرانی را نزد ما آورد تا ما را مسخره کند، و نزد من آمد تا با من بخوابد، و به آواز بلند فریاد کردم. [در این بند، ابتدا عزیز مصر مورد اتهام واقع می‌شود و سپس یوسف.]
- ۳,۱۵. و چون شنید که به آواز بلند فریاد برآوردم، جامه خود را نزد من واگذارده، فرار کرد و بیرون رفت.»
- ۳,۱۶. پس جامه او را نزد خود نگاه داشت، تا آقایش به خانه آمد. [اینجا جامه، سند جرم یوسف است؛ ولی در قرآن جامه، سند رفع اتهام یوسف بی‌گناه است.]
- ۳,۱۷. و به وی بدین مضمون ذکر کرده، گفت: «آن غلام عبرانی که برای ما آورده‌ای، نزد من آمد تا مرا مسخره کند، [ضد اخلاقی: شیوه گویش غیرمؤدبانانه با همسر]

۳،۱۸. و چون به آواز بلند فریاد برآوردم، جامه خود را پیش من رها کرده، بیرون گریخت.»

۳،۱۹. پس چون آقایش سخن زن خود را شنید که به وی بیان کرده، گفت: «غلامت به من چنین کرده است.» خشم او افروخته شد. [متغایر با بیان قرآن: درنهایت مقصر واقعه یوسف معرفی شد و کیفر حبس تصمیم بجا و مناسبی به‌شمار می‌آید.]

منابع

قرآن مجید (ترجمه ترجمه فولادوند؛ و بهرام‌پور).
کتاب مقدس.

۱. ایستاین، ایزیدور، یهودیت بررسی تاریخی، مترجم: بهزاد سالکی، انتشارات حکمت و فلسفه ایران، چ‌اول، تهران، ۱۳۸۵ ش.

۲. بوکای، موریس، مقایسه تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۶ ش.

۳. شاله، فلیسین، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه منوچهر خداپارمجبی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش.

۴. محمد قاسمی، حمید، اسرئیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن، سروش، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۵. نوری، پحیی، اسلام و عقاید و آراء بشری با جاهلیت و اسلام، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلام، تهران، ۱۳۵۷ ش.

۶. ولفنسون، اسرئیل، تاریخ اليهود فی بلاد العرب فی لجاهلیة و صدر الاسلام، مطبعه الاعتماد، مصر، ۱۹۲۷ م.

۷. یزدان‌پرست، حمید، ایران و ایرانیان در متون مقدس: اوستا تورات انجیل قرآن و حدیث، اطلاعات، تهران، ۱۳۹۰ ش.

۸. سایت انجمن کلیمیان ایران (www.iranjewish.com)